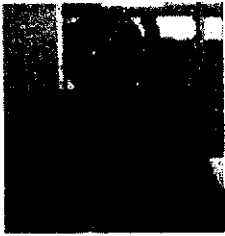


ملی کردن صنعت نفت



دکتر خسرو سعیدی

و تفاهم امریکا با انگلیس برای سقوط مصدق

پانداشت سردیر

در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، قانون ملی شدن صنعت نفت پس از تصویب در مجلس شورای ملی ایران و مجلس سنا به توشیح محمدرضا شاه پهلوی رسید. دکتر محمد مصدق پس از سقوط کابینه حسین علاء، در یک شگرد سیاسی قهرمانانه به منظور اجرای اصل ملی شدن نفت در ششم اردیبهشت ۱۳۳۰، پیشنهاد نخست‌وزیری را پذیرفت و با عزم راسخ دست انگلیسی‌ها را از ایران کوتاه کرد.

درباره‌ی نهضت ملی شدن صنعت نفت و عوامل سقوط دکتر محمد مصدق، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری توسط جم غفیری از اهل قلم از جمله دکتر محمدعلی موحد، سرهنگ غلامرضا نجانی، دکتر همایون کاتوزیان، دکتر فرالابین عظیمی، مصطفی علم، دکتر انور خامه‌ای و صاحب این قلم نوشته و چاپ شده است. با این همه، هنوز گوشه‌هایی از علل و عوامل سقوط مصدق ناشناخته مانده است.

بسیاری از اهل اطلاع که من به صحبت بعضی از ایشان رسیده‌ام (از جمله مرهومان دکتر سید حسن امامی، دکتر احمد هومن، حسن نبوی و...) معتقد بودند که دکتر مصدق برای حفظ وجهات ملی خویش به هیچ روی تن به حل و فصل منطقی و متعادل مسأله‌ی نفت یعنی قبول مصالحت با انگلیسی‌ها نمی‌داد و لذا خوش‌نامی و استعمارستیزی خود یعنی حفظ مصالحت شخصی خویش را بر مصالح و منافع ملی ترجیح می‌نهاد. دوست دیگر مین‌دوست ما، رحیم زهتاب‌فرد نیز داستانی غریب به من گفت که من آن را از باب علاقه‌مندی به حقیقت باید برای ثبت در تاریخ در اینجا ذکر کنم، چرا که به قول ارسطو: الحقیق و افلاطون کلاهما لنا صدیقان... یعنی ما، افلاطون و حقیقت هر دو را دوست داریم، اما حقیقت را بیش از افلاطون دوست داریم. باری زهتاب‌فرد (از دوستان و مریدان سید ضیاءالدین طباطبایی) برای من به صداقت تمام نقل کرد که حاج محمد نمازی از امریکا طرحی جامع و سنجیده برای حل اختلاف ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس به مصدق فرستاده و جوابی نشنیده بود، من نزد الهیار صالح رفتم و چون او از دکتر مصدق درباره‌ی این طرح استفسار کرد، معلوم شد که دکتر مصدق این طرح را حتی به اطلاع نزدیکترین همکاران و دوستان خود در هیات دولت خویش نیز نرسانده است؛ بلکه وقتی الهیار صالح از دکتر مصدق درباره‌ی چند و چون این طرح استفسار و انتخاب می‌کند، جواب می‌شنود که: پس انگلیسی‌ها در شما هم نفوذ کرده‌اند! و این پاسخ الهیار را چندان مکرر کرد که صریحاً به من [زهتاب‌فرد] گفت: «این مرد، دیوانه است!» العهده علی‌الراوی

شایعات دیگری نیز هست: از جمله منوچهر ریاحی (نماینده‌ی نطنز) از ندیمان نزدیک شاه در فصله‌ی ۳۰ تیر تا قیام ۲۸ مرداد نیز که خاطرات خواندنی او را در همین شماره پس از مقاله‌ی حاضر چاپ می‌کنیم، به صراحت تمام نوشته است که لوی هندرسون سفیر امریکا به او گفته است که دکتر مصدق پس از آن که دولت امریکا تمام پیشنهادهای مکتوب او را پذیرفته بود، زیر قول خودش زد و طرح آن پیشنهادها را به کلی انکار کرد! آری، بسیار گسار بر دکتر مصدق ایراد گرفته‌اند که وی در مبارزه‌ی با انگلیس، به دلیل یکه‌دنگی و مخصوصاً حفظ وجهات ملی خودش از قبول پیشنهادهای متعادل و منصفانه برای حل اختلاف مسأله‌ی نفت خودداری کرد و در نتیجه در عمل امریکا را از خود رنجانید، به حدی که امریکا از ترس توده‌ای‌ها چاره‌ای جز همکاری با انگلیس ندید، من، باز، العهده علی‌الراوی می‌گویم، اما این اقوال را به حکم آمانتی که برعهده‌ی هر پژوهشگر می‌غرض است، از منظر شما خوانندگان که صاحبان حقیقی تاریخ ایران‌اید، دور نمی‌دارم.

سخن نرست این است که علل عده‌ی سقوط دکتر مصدق چند چیز بود: اول اختلافات فعالان سیاسی در داخل کشور، از جمله اختلاف در امور از سوی دربار و حزب توده و نیز عدم تجانس بین یاران مصدق، یعنی نبودن یک حزب سیاسی فراگیر و منسجم. دوم توطئه‌های انگلیس و در نهایت خوافتت امریکا با برنامه‌های انگلیس برای کودتای سپاه ۲۸ مرداد. سوم علل اقتصادی از جمله تحریم خرید نفت ایران از سوی بیگانه‌گان که به ضعف و بی‌ثباتی دولت مرکزی منجر شد. چهارم ایرادات به طرز کار دکتر مصدق که مخصوصاً مخالفان آن مرحوم (مثلاً محمدرضا شاه قبل از انقلاب و دکتر حسن آیت پس از انقلاب) آنها را بزرگ کرده‌اند.

دوست هم‌اندیش ارجمند ما، دکتر خسرو سعیدی، در مقاله‌ی حاضر با ارائه‌ی شواهد متعدد در مقام پاسخ‌گویی به این ایرادها و شایعات برآمده و ثابت کرده‌اند که این دکتر مصدق نبود که به مذاکرات نوجانبه با انگلیسی‌ها خاتمه داد، بلکه این انگلیسی‌ها بودند که پس از به روی کار آمدن رئیس‌جمهور محافظه‌کار امریکا خود را از مذاکره با دولت مصدق بی‌نیاز دیدند و طرح کودتای سپاه ۲۸ مرداد را با همکاری آمریکاییان در ایران پیاده کردند. ما اکنون مقاله‌ی دکتر سعیدی را به شما ارفغان می‌کنیم و دآوری در این موضوع را به خود شما وامی‌گذاریم. باب بحث و نظر در این بخش مهم مقروح است.

مقدمه: طرح مسأله

مانند مسائل: استقلال، دموکراسی، حاکمیت ملی، آزادی و... در فرصت مناسب صلح و سازش با حریف زورمند کوتاه آمدن او را غنیمت نشمرد؟ و به تعبیر دیگر می‌پرسند در آن مبارزه، مطلق خواهی و کمال طلبی درست‌تر بود یا میانه‌روی و استفاده از قدر متیقن و موفقیت میسر؟

نگارنده‌ی این سطور هم در سال‌های جوانی و بعد از شکست نهضت و مخصوصاً بعد از واقعه‌ی نامیمون کودتا می‌اندیشید و گاه از صاحب‌نظران می‌پرسید که: آیا بهتر نبود سرانجام دولت وقت مقبول‌ترین پیشنهادها

دشمنان خارجی و داخلی نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران را به زعم خود این ایراد را به حکومت ملی دکتر مصدق وارد کرده‌اند که اصولاً آن دولت درصدد حل مسأله‌ی نفت و رفع بحران ایجاد شده نبود، پاره‌ای از دوستان و دوستانان نهضت هم گه‌گاه گفته‌اند آن دولت چرا پس از آغاز جنگ مقدس سیاسی و حقوقی علیه شرکت نفت سابق انگلیس و ایران و مطرح کردن مسائل متعدد در کنار کسب امتیازات حقوقی

طرف مخاصمه را با ملاحظه‌ی جو سیاست جهانی قبول می‌کرد و عملاً از پیش‌آمدهای سوء و وقایع سال‌های بعد جلوگیری می‌نمود؟ پاسخ این سؤال از طرف کسانی مانند مرحومان زنده‌یاد: باقر کاظمی، الهیار صالح، مهندس کاظم حسینی و دیگران غالباً این بود که: مشاوران و دست‌اندرکاران مسؤول و بالخاص رییس دولت هم که رنج سفرها و خطرهای را به جان خریده بود، دقیقاً همین نظر و هدف را دنبال می‌نمودند و در عین تلاش برای رفع بحران و تأمین حداکثر منافع ملت ایران درصدد یافتن لحظاتی بودند تا بهترین قرارداد (ممکن) را با قدرتمندان زیاده‌طلب منعقد ساخته و آن‌گاه موجبات استفاده از ثروت ملی را به وسیله‌ی دولت‌های منتخب مردم فراهم نمایند.

افراد مورد سؤال من طبعاً دلایل و شواهدی را ارائه می‌نمودند و من استنباط می‌کردم که انتظارات ملیون از آزادیخواهان و حق‌طلبان جهانی این بوده که در ماجرای نفت به‌هر نحو ممکن آن‌ها را یاری نمایند و در این میان سوابق آمریکاییان و وجهه‌ای که از سال‌های دور در ایران پیدا کرده بودند، این خوش‌بینی را به‌وجود آورده بود که آن‌ها اگر در راه نهضت ملت ایران محبتی را بنذل نکنند لاقلاً خطا و ستمی را مرتکب نخواهند شد! ولی این انتظار و تصور اساساً اشتباه از کار درآمده بود. چرا که سیاست آمریکا در آن موضوع نه تنها به جانب بی‌طرفی واقعی یا حمایت از ایران متمایل نبود، بلکه غالب سیاستمداران آمریکایی برنامه‌ها و نیات انگلیسیان را در آشکار و نهان تأیید می‌نمودند، البته یک‌دندگی‌های مقامات دولتی و پافشاری آن‌ها بر اصول قانون مصوب که سیاست اساسی مبارزه و علت وجودی

دولت بود، مستمسک‌های تبلیغاتی معاندان بودند تا بگویند که اساساً دولت مصدق اهل منطق و معامله و کنار آمدن و برطرف نمودن بحران نیست. امروز که بیش از پنجاه سال از آن روزهای پرشور تاریخی می‌گذرد، نه تنها نسل جوان کنونی آگاهی‌هایی از مسائل مربوط به مبارزه نفت ندارد، حتی دانش‌آموزان شاهد و ناظر وقایع آن روزگار هم نکات حساس موضوع را به‌دست فراموشی سپرده‌اند، لذا به‌جاست این تحقیق صورت پذیرد که ایراد مطروحه به حقیقت ایرادی وارد بر سیاست‌های آن حکومت استثنایی بوده است یا خیر؟ محرک من برای شروع این بحث سؤال جوان دانشجویی در مجلس خصوصی است که می‌پنداشت رهبران ملی در نهضت نفت بیش از حد قدرت و توان خود یا «شاخ گاو» در افتاده بودند و ابهامات تاریخی این جوان هم به قدری بود که گویی سؤالاتی از دوران زندگی و صفویه را مطرح می‌نماید!

پاسخ به سؤال

برای پاسخ به این سؤال قصد دارم به سراغ چند سند آن هم در آخرین ماه‌های عمر دولت مصدق بروم و طبیعی است که اشاره به انبوه مطالب روزنامه‌ها و اعلامیه‌ها و کتاب‌های مربوط به آن ایام و سال‌های بعد این مقال را به درازا می‌کشاند و قصد من تنها بیان این نکته است که در این

مورد (سیاست خارجی) برنامه‌ی دیگری داشت؛ می‌دانیم که از خرداد ۱۳۳۰ تا اسفند ۱۳۳۱ پنج پیشنهاد به منظور حل مسأله نفت از طرف هیأت‌ها و مقامات ظاهراً متفاوت به دولت دکتر مصدق ارائه شد، پیشنهادها به ترتیب وسیله هیأت‌های جکسون، استوکس، بانک بین‌المللی و پیام مشترک ترومن و چرچیل و نظرات مشترک انگلیس و آمریکا به عمل آمد، اما هیچ‌کدام از هیأت‌ها موفق به پیش‌برد مقاصد خود و انعقاد قرارداد مناسب نشدند. در آغاز سومین سال حکومت مصدق، مشکلات مالی، مخالفت‌های چپ و راست و کارشکنی‌های فلج‌کننده دشمنان، دولت را بیش از پیش در فشار گذاشته بود، در نتیجه‌ی آن دولت نمی‌توانست به حل مسأله غامض نفت بی‌علاقه و بی‌تفاوت باشد.

شهادت فؤاد روحانی

مرحوم فؤاد روحانی که خود در مذاکرات نفت به‌عنوان یکی از مقامات کارشناس حضور داشته، در کتاب «تاریخ ملی شدن صنعت ایران» هنگامی که به موضوع مورد بحث ما می‌رسد و آخرین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا در اسفند ۱۳۳۱ را مورد مذاقه قرار می‌دهد، می‌گوید: علت رد شدن آخرین پیشنهاد در واقع بر سر مسأله‌ی تعیین گرامات (کسب و کار شرکت سابق) بود.

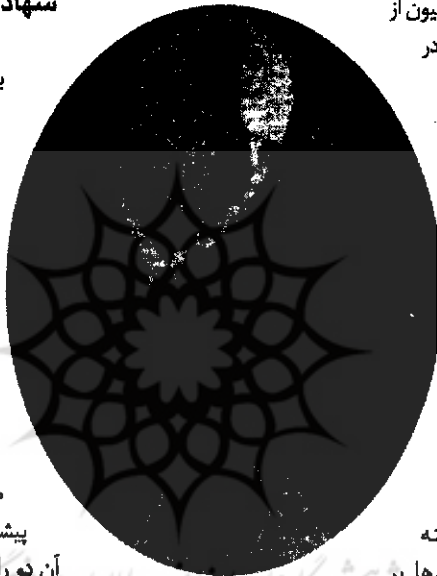
باید یادآوری کنیم که دکتر مصدق با اعتقاد به روابط و نظامات جهانی، در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۲ به وسیله‌ی سفیر آمریکا در مورد تعیین گرامات مورد ادعای شرکت سابق دو پیشنهاد مطرح کرده بوده تا دولت انگلستان یکی از آن دو را قبول نماید:

۱- شرکت سابق نفت حداکثر گرامت مورد مطالبه خود را معین کند تا به‌عنوان حداکثر در مورد آن توافق حاصل گشته و سپس تعیین مبلغ گرامت به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع شود.

۲- دولت ایران برای مدتی مثلاً ۱۲ تا ۱۵ سال بیست و پنج درصد از عواید نفت خود را به‌صورت مقطوع به شرکت سابق بدهد.

ولی دولت انگلستان با هیچ یک از آن دو پیشنهاد موافقت نکرده بود، آقای روحانی در دنباله مطلب می‌نویسند:

« هنگام ملی شدن صنعت نفت مدیر کل پالایشگاه آبادان شخصی به نام ک. ب. راس (K. B. Ross) که در زمان تصدی شرکت سابق برخلاف بسیاری از رؤسای انگلیسی شرکت توانسته بود حسن‌ظن و اعتماد ایرانیان را نسبت به خود جلب کند، حتی در جریان خلع‌ید که عکس‌العمل انگلیسی‌ها به‌طور عموم شدید و موهن و تحقیرآمیز بود این شخص متانت به خرج داد و طوری عمل کرد که رضایت هیأت مدیره موقت را جلب نمود و هیأت مزبور شب قبل از عزیمت او از ایران مهمانی تودیع برای او ترتیب داد، «ک. ب. راس» با هفت نفر دیگر آخرین دسته‌ی کارمندان انگلیسی را تشکیل می‌دادند که ایران را ترک کردند، جریان لحظات خداحافظی او با اولیای امور شرکت ملی نفت در کتاب خاطرات یکی از جرییده‌نگاران خارجی با این کیفیت نقل شده است: از کسانی که باقی مانده بودند «ک. ب. راس» اولین شخصی بود که



خرمشهر را ترک کرد. اعضای هیأت مدیره برای خداقافلی با او آمده بودند و «حسین مکی» یک تخته قالی ایرانی به او هدیه داد. در این موقع راس به وی گفت: آیا این را شما یک عوض منصفانه تلقی می‌کنید؟ سپس با طرزی دوستانه با حسین مکی و مهندس مهدی بازرگان دست داد و رهسپار بصره گردید.

روز ۲۷ خرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق نگارنده را احضار نمود و نامه‌ای به امضای ک. ب. راس مورخ ۱۷ خرداد که از لندن نوشته شده بود، نشان داد و از هویت و سمت و ستاویق نویسنده‌ی نامه جويا شد. مضمون نامه به شرح زیر بود:

من شما را ملاقات نکرده‌ام اما خیال می‌کنم شهرت من از لحاظ حسن رفتاری که با کارمندان ایرانی داشته‌ام، نوعی بوده که اسم مرا شنیده باشید. من بسیار متأسفم که مذاکرات انگلیس و ایران به نتیجه نرسیده و اگر بتوانم کمکی در این موضع بکنم خوش‌وقت می‌شوم. روز ۲۴ خرداد به بغداد می‌روم و در هتل سندباد اقامت خواهم کرد، اگر بخواهید می‌توانم به تهران بیایم و پیامی از جانب شما به انگلستان ببرم یا شاید بتوانیم مذاکراتی بکنیم، بینم آیا ممکن است راه حلی پیدا کرد یا نه؟ چنانچه این فکر را بیستید، خواهشمندم به سفیر کبیر خود در بغداد دستور دهید که با من تماس بگیرد والا جوابی به این نامه ندهید.

اینجانب به دکتر مصدق اظهار نمودم که خود شخصاً راس را نمی‌شناختم، ولی از سمت او در شرکت سابق و حسن سلوک او با کارمندان ایرانی مطلع بودم. دکتر مصدق پرسید: آیا تصور می‌کنید این شخص به فکر خود درصدد اخذ تماس با من برآمده است یا مأموریتی دارد؟ اینجانب نمی‌توانستم در این خصوص نظری اظهار کنم. ولی دکتر مصدق خود اضافه کرد: «مسلماً مأموریتی دارد و چه بهتر» و بعد گفت بهتر از آمدن او به تهران، این است که شما به بغداد بروید و پیامی از طرف من به او ابلاغ کنید و فوراً شرح زیر را دیکته نمود که این‌جانب همراه ببرم:

اوصاف شما را شنیده و از طرز رفتار و عملیات شما اطلاع دارم. از ارسال مرقوم‌های شما امتنان دارم. اینجانب شخصاً به هیچ‌وجه نظری غیر از رعایت کامل نصفت و عدالت از هر دو طرف نداشته و ندارم. رویه‌ای که شرکت سابق داشت، مورد رضایت ملت ایران نبود. زیرا اساس آن زورگویی و پایمال نمودن حقوق ملت و دولت ایران بود. همین امر سبب شد که ملت ایران اقدام به ملی کردن صنعت نفت نماید. اینجانب نظریه‌ی خود را درباره‌ی طریقه‌ی حل اختلاف کراراً اظهار کرده‌ام، اما شرکت سابق قضایا را فقط از نظر تجدید و وضع گذشته خود تلقی کرده است، نه از لحاظ توافق در طریقه‌ی عادلانه رفع اختلاف؛ به این جهت کار خاتمه نیافته است. با توجه به پیشنهاد اخیری که نموده‌ام ملاحظه خواهید کرد که اینجانب یکی از سه طریق زیر را برای رفع اختلاف پیشنهاد کردم:

آیزنهاور در حالی که اللهیار صالح اشک می‌ریخت. محرمانه به او گفت: ما برابر قراردادهایی که با انگلستان داریم، مکلفیم در امور ایران نظرات دولت انگلیس را بپذیریم و تبعیت کنیم.



اول این که میزان غرامت براساس قیمت اموال تعیین شود.

دوم این که چون در قول هم‌وطنان شما به اینجانب گفته شده است که تصریح قیمت اموال به‌عنوان مبنای تعیین غرامت به حیثیات ملت انگلیس برمی‌خورد، اینجانب پیشنهاد می‌کنم که دولت انگلیس حداکثر مدعی به خود را یکجا و یک قلم و بدون ذکر آن که از چه بابت است تعیین نماید تا چنانچه به نظر ایران حداکثر مزبور منصفانه باشد با ارجاع امر به دیوان بین‌المللی دادگستری موافقت شود. در این قسمت باید توضیح دهم که ظاهراً آقای ویلیام

فریزر این پیشنهاد مرا به غلط تفسیر نموده است؛ زیرا به طوری که در اخبار دیدم، ایشان گفته‌اند: نظر اینجانب این است که حداکثر این مدعی به تعیین شود تا تشخیص عادلانه بودن یا نبودن آن مورد حکمیت دولت ایران قرار گرفته به این صورت قضاوت امر به خود دولت ایران واگذار شود؛ و حال آن که منظور این بود که دولت ایران با استحضار از میزان مدعا به شرکت سابق (که البته هر مدعی همیشه مدعی به خود را به اطلاع طرف می‌رساند) تصمیم بگیرد که آیا می‌تواند با ارجاع امر به دیوان بین‌المللی موافقت کند یا خیر؟ سوم این که یک نفر نماینده از طرف دولت انگلیس بیاید و به منظور حل اختلاف با دولت ایران داخل مذاکره شود.

هرچند به پیشنهادهای اینجانب ترتیب اثر داده نشده ولی اینجانب هنوز به نظر خود باقی بوده و حاضر هستم با هر یک از سه طریق که پیشرفت داشته باشد موافقت کنم، سه طریق مزبور مجدداً به‌صورت خلاصه ذکر می‌شود:

اول - موافقت با قضاوت دیوان بین‌المللی برای تعیین قیمت اموال شرکت.

دوم - موافقت با قضاوت دیوان بین‌المللی برای رسیدگی به دعاوی شرکت سابق به شرط آن که از میزان حداکثری که قبلاً مورد موافقت قرار گرفته شد تجاوز نکند.

«تبصره» بدیهی است در صورت ارجاع امر به قضاوت دیوان بین‌المللی در هر یک از دو طریق اول و دوم دولت ایران نیز دعاوی خود را علیه دولت انگلیس و شرکت سابق در همان دادگاه طرح خواهد نمود.

سوم - مذاکرات غیررسمی که اگر به نتیجه رسیده به‌صورت رسمی درآید.

اکنون می‌توانم یک طریق دیگر هم پیشنهاد کنم و آن این است که راجع به مطالبات شرکت سابق در ظرف چند سال دولت ایران صدی بیست و پنج از عایدات خالص نفت را نقداً یا به‌صورت مواد نفتی به شرکت سابق بپردازد که حساب مطالبات آن شرکت تصفیه شود. مسلم است که اتخاذ این رویه هم به نفع دولت ایران و هم به نفع شرکت سابق خواهد بود، زیرا

هر قدر داد و ستد نفت بیشتر شود هم سهم صدی بیست و پنج شرکت سابق هم صدی هفتاد و پنج دولت ایران بیشتر خواهد بود، بدیهی است پس از این که مطالبات شرکت سابق به این طریق حل شده مطالبات دولت ایران هم از دولت انگلیس و شرکت سابق باید با توافق طرفین حل شود. در خاتمه اضافه می‌کنم: چنان چه به استحضار مجلس شورای ملی رسیده است اینجانب حاضر بوده و هستم که بر طبق هر یک از قوانینی که در کشورهای دیگر در مورد پرداخت غرامت صنعت ملی شده نفت یا صنایع مشابه آن ملاک عمل قرار گرفته در این مورد نیز عمل شود و تکرار می‌کنم که در این مورد نیز حق دولت ایران راجع به دعاوی خود از شرکت سابق و دولت انگلیس محفوظ خواهد بود. حال، چنان چه تصور می‌کنید با این اصول بشود کاری از پیش برد، از آمدن شما به تهران بی‌نهایت خوش وقت خواهم شد، در غیر این صورت هم باز اگر تشریف بیاورید موجب نهایت سعادت است.

نگارنده [فواد روحانی] در روزهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ خرداد و اول تیر [۱۳۳۲] در بغداد با راس ملاقات نموده و با تسلیم پیام دکتر مصدق توضیحاتی را که او می‌خواست داد، خلاصه اظهارات وی این بود که:

از جانب هیچ کس مأموریتی ندارد ولیکن بعضی از اعضای وزارت خارجه انگلستان و هم چنین ریچاد استوکس^۲ به او به طور غیررسمی اظهار کرده بودند که شاید با وساطت او دکتر مصدق حاضر به حل اختلاف بشود. وی در خصوص شقوق مختلف پیشنهادی دکتر مصدق به طور خصوصی و بدون دادن هیچ گونه وعده‌ای اظهار خوش‌بینی کرد.

وی مسلماً در فاصله ملاقات‌ها تماس تلفنی با لندن می‌گرفت. در هر یک از ملاقات‌ها درباره‌ی قصد خود راجع به آمدن به تهران و روز حرکت و مدت توقف و نیز درباره‌ی این که آیا بهتر نیست بدو اقدامی برای تجدید روابط به عمل آید، اظهاراتی با قید احتیاط و تردید می‌نمود تا این که در ملاقات آخر گفت که آمدن به تهران عملی نیست و باید به لندن برود و پیام دکتر مصدق را در آنجا مطرح کند. بنابراین پیشنهاد کرد که اینجانب روز هفده تیر او را در ژنو ملاقات کنم تا نتیجه‌ی مذاکرات خود را اطلاع دهد.

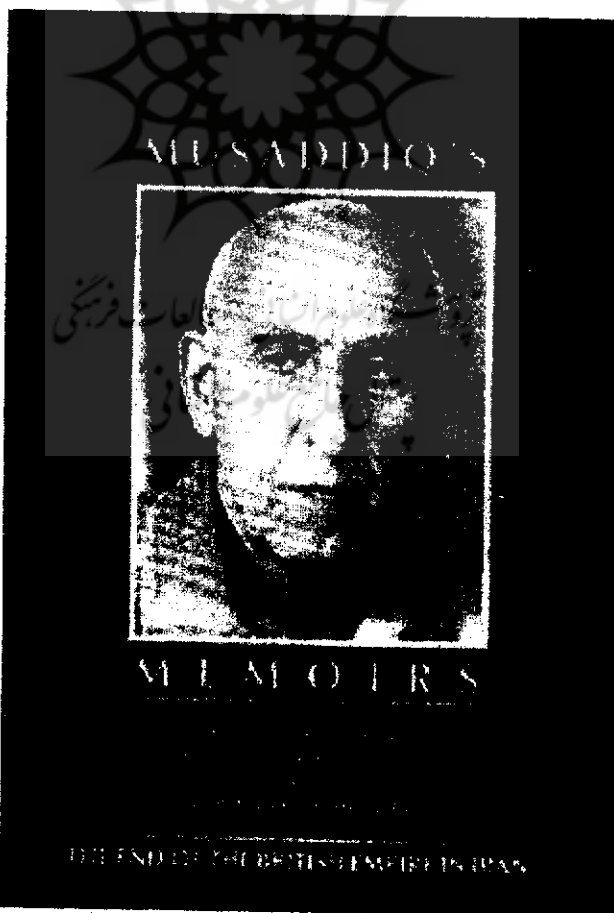
روز ۳ تیر که نگارنده به تهران مراجعت نموده و گزارش ملاقات با راس را به نخست وزیر

دادم، دکتر مصدق اظهار نمود که بهتر است به او تلگراف کنید که اگر مطلبی دارد لازم است به تهران بیاید. روز ۴ تیر تلگرافی به مضمون زیر از راس دریافت گردید: «آمدن من به تهران ممکن نیست، مناسب‌تر این بود که ملاقات در نیمه راه حاصل شود، تأسف دارم از این که پیشنهاد من پذیرفته نشده است».

دکتر مصدق از لحن این تلگراف چنین استنباط کرد که پیام او مورد توجه دولت انگلستان قرار گرفته است و بنابراین به اینجانب دستور داد که فوراً عازم ژنو شده و به طوری که راس درخواست کرده بود با او تماس بگیرم. اینجانب قبل از حرکت از تهران به وسیله‌ی تلگراف به راس اطلاع دادم که روز سیزده تیر به بعد در ژنو برای ملاقات با او حاضر خواهم بود. روز ۱۵ تیر تلگراف مرموز زیر از «ک. ب. راس» در ژنو به اینجانب رسید: «تأسف دارم از این که به علت محظوراتی از ملاقات شما معذور می‌باشم.» وقتی اینجانب در مراجعت به تهران جریان مسافرت به ژنو را به دکتر مصدق گزارش دادم، وی با اظهار تعجب از عمل ک. ب. راس یعنی خودداری از ملاقات با اینجانب شش روز بعد از اصرار درباره‌ی این ملاقات، اظهار کرد که این تغییر ناگهانی یا ارتباط با مضمون نامه ۱۲ تیرماه ژنرال آیزن‌هاور داشته یا نتیجه‌ی اقدامات و تلقینات وکلای مخالف دولت بوده است. چندی بعد یعنی در تاریخ ۲۷ مرداد خبری در مطبوعات تهران به این مضمون منتشر شد که: ک. ب.

راس در ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی در لندن گفته است: «من با یکی از رؤسای شرکت ملی نفت صحبت کردم و توافق‌هایی حاصل شد، وئی بختاً از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران دستور قطع مذاکرات به من داده شد.»^۳

علت قطع ناگهانی مذاکرات چیست؟ مذاکره و اطلاعات بعدی نشان می‌دهد که با تغییر حکومت در امریکا و موفقیت حزب جمهوری خواه و تفاهم دولت جدید امریکا با دولت انگلستان در مقابله‌ی قاطع با حکومت مصدق، چنین مقرر شده است که با بهانه قرار دادن خطر رو به گسترش کمونیسم در ایران تکلیف مصدق یکسره گردد، دیگر قصد مذاکره جدی و شرافتمندانه در میان نیست و عنوان می‌کنند که چون مذاکرات و پیشنهادها متعدد سرانجامی پیدا نکرده است، ائتلاف وقت حاصلی نداشته و دادن کمک‌های اقتصادی و مالی برای پایداری دولت و جلوگیری از توسعه کمونیسم هم مثمرتری نخواهد بود!



ترجمه‌ی خاطرات دکتر مصدق به انگلیسی، چاپ لندن
مترجمان: سید حسن امین و همایون کاتوزیان



دکتر خسرو سعیدی با رنده‌یادان الهیار صالح و هیأتان تهران محلی (باشکاد دانشگاه تهران، نوامبر ۱۳۲۵)

خسرو سعیدی محلی (راستی) در حال دیدار از هیأت هیئت‌های سرانجام‌دهنده قرارداد نفتی ایران و آمریکا در تهران (۱۳۲۵)

پرزیدنت گله‌مندم که چگونه بر خود هموار نمودید که اعلامیه چرچیل نخست‌وزیر بزرگ‌ترین کشور استعماری دنیا را تأیید کنید و صحه گذارید.»

آیزن‌هاور به من نزدیک شد. دست روی شانهم گذاشت، قیافه‌ی مهربان در عین حال متأثر بر خود گرفته گفت:

«اگر اظهاراتی که می‌کنم بازگو کنی و به جراید برسد، رسماً تکذیب خواهم کرد، من حرف شما را تأیید می‌کنم ولی بنا به قراردادهایی که با دولت انگلستان داریم، مکلفیم در امور ایران نظرات دولت انگلیس را بپذیریم و تمیعت کنیم.»^۲

شرح کامل پیام ۱۲ تیرماه ۱۳۳۲ آیزن‌هاور رئیس جمهور آمریکا به دکتر مصدق که حالت اولتیماتوم داشت و او تقاضای کمک ایران را با

عبارت مذکور رد کرده بود در صفحات ۶۵۷ تا ۶۵۹ کتاب «پنج‌جاه سال نفت ایران» نگارش مصطفی فاتح مندرج است.

گزارش کتبی

الهییار صالح

بهرتر است به سند جالب دیگری توجه کنیم که بسیار گویا و نشانه‌ی عذرتراشی و



نشسته از چپ: دکتر خسرو سعیدی، ملک قاسمی، مهندس نظام‌الدین موحد، حسن امین، مهندس علیقلی بیانی، سرلشکر ناصر فرید و... ایستاده: رحیم بنائی

ملاقات، الهییار صالح با رئیس جمهور آمریکا

آقای سرهنگ جلیل بزرگمهر در تأیید هماهنگی برنامه‌های پشت پرده و عدم همراهی سیاست‌ها برای حل قضیه نفت از قول مرحوم الهییار صالح می‌نویسند:

«در مورد پیام رئیس جمهور آمریکا به دکتر مصدق که در ۱۲ تیرماه ۱۳۳۲ به وسیله‌ی کاردار سفارت آمریکا تسلیم دولت شده بود، الهییار صالح برایم تعریف کرد که پیام آیزن‌هاور در قبال طلب کمک اقتصادی دکتر مصدق از دولت آمریکا بود، در این پیام خلاصه مطلب این بود که با دولت متحد انگلستان در مورد غرامت به توافق برسید، اگر آمریکا بخواهد از طرق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مؤدیان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است. الهییار خان گفت: از دفتر آیزن‌هاور وقت ملاقات

خواستم؛ به ملاقاتش رفتم در نهایت تأثر در حد گریه به او گفتم:

«پرزیدنت! من نه به‌عنوان نماینده‌ی سیاسی ایران [که] در مملکت شما هستم، بلکه به نمایندگی یک ملت زجر کشیده استعمار زده و استعمار شده‌ی ایران با شما صحبت

می‌کنم، با اعتقاد به سوابق آزادیخواهی ملت آمریکا از



سازمان استیسیستو ۱۹۴۵ هیات نمایندگی ایران در جلسه‌ی تشکیک سازمان ملل متحد. از راست به چپ: اللهیار صالح، دکتر فاضل عدلی، سرلشکر علی ریاضی، دکتر علی اشرف سیاسی، مصطفی عدل امین‌السلطنه، دکتر مصاراده شفق، سرهنگ معاری

خود محتاج آن می‌باشد محروم می‌کند؟...»^۶
 مرحوم صالح در گزارش نسبتاً مفصل خود نظرات صریح آقای جونگان در مورد خطر نفوذ و قدرت رو به افزایش کمونیست‌ها و نزدیک بودن تسلط آن‌ها بر ایران، ناراضیاتی آمریکا از رد آخرین پیشنهاد انگلیس و مسأله غرامات و... را نوشته و پاسخ‌هایی را هم که به او داده‌اند، آورده است؛ این مذاکره و گزارش نتیجه‌ی آن در اجرای تلگرام رمز شماره ۳۸۰ مورخ ۱۳۳۲/۵/۱۹ وزارت امور خارجه ایران دایر بر ابلاغ دستور دکتر مصدق جهت ملاقات با کفیل یا معاون وزارت خارجه آمریکا صورت گرفته و ظاهراً آخرین تلاش جهانی برای حل مشکل نفت در مدت باقی مانده‌ی عمر دولت می‌باشد.

به‌طوری که اشاره شد تقریباً در سراسر گزارش مرحوم صالح صحبت از اظهار نگرانی حکومت آمریکا از خطر رشد و تسلط کمونیست‌ها در ایران است و اشارات از جانب رییس جمهور، وزیر خارجه و اعضای ارشد وزارت خارجه به این موضوع به‌صورتی است که گویی دلالت بر اعتقاد واقعی آن‌ها بر وجود این خطر عنقریب دارد. صالح سعی می‌کند که این تصورات اغراق‌آمیز را زائل گرداند او از عدم پذیرش خود از جانب ژنرال بیدل اسمیت معاون کل وزارت خارجه، بر باد رفتن آرزوهای تاریخی‌اش از ملت آمریکا، عدم مساعدت‌های مالی و انسانی و پاره‌ای اظهارات غیردوستانه دولتمداران آمریکایی به سختی گله می‌کند.

آیا گزارش در فاصله‌ی ۱۳۳۲/۵/۲۱ (تاریخ ارسال آن) و وقوع کودتای ۱۳۳۲/۵/۲۸ به دست رییس دولت رسیده است یا نه؟ اگر پاسخ مثبت باشد، آیا این گزارش جز ایجاد یاس بیشتر و اطمینان از خصومت سیاست آمریکا می‌توانست نتیجه‌ی دیگری داشته باشد؟ نگارنده چیزی نمی‌داند اما به‌هر حال دولت مصدق در انتظار رسیدن به راه حل عادلانه به دنبال مقدمات بسیار و پس از همکاری عوامل گوناگون با ضربه‌ی حساب شده کودتا ساقط می‌گردد و عواملان می‌بنارند این ضربه موج‌های سرکش و خطرناک را آرام کرده است، اعضای دولت منادی نهضت نفت به جاهایی

مقدمه‌چینی آمریکا برای کنار نیامدن با دولت مصدق و در نتیجه ایجاد حوادث بعدی است. شادروان اللهیار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن در گزارش شش صفحه‌ای محرمانه‌ی شماره ۲۰۱۶ مورخ ۱۳۳۲/۵/۲۱ و در تعقیب تلگراف رمز شماره ۱۳۹ مورخ ۱۳۳۲/۵/۲۰ شرح ملاقات یک ساعت و نیمه‌ی خود با آقای جونگان، قائم‌مقام آقای پایرود معاون وزارت خارجه آمریکا را به‌عنوان «جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر» ارسال می‌دارد و در آن از برودت آشکار روابط سیاسی ایران و آمریکا، اظهارات غیردوستانه‌ی مقامات آمریکایی، بی‌اعتنایی رجال درجه اول برای تماس‌های ضروری، ناراضی آمریکاییان از عدم پذیرش نظرات انگلستان، بهانه کردن فعالیت کمونیست‌ها در ایران و... که موضوعات گفت‌وگوها بوده سخن می‌راند، او می‌نویسد:

«خلاصه‌ی اظهارات اینجانب به آقای جونگان این بود که از تاریخ آخرین مسافرت رسمی ایدن وزیر خارجه انگلستان به واشنگتن من احساس می‌کنم که به تدریج یک نوع برودت در مناسبات ما و آمریکا حاصل می‌شود و به جای این که بیش از پیش با یکدیگر نزدیک شویم و در تشدید مناسبات دو کشور کوشش نماییم، متدرجاً شکافی بین ما ایجاد می‌گردد و اگر فکر عاجلی برای جلوگیری از آن نکنیم، محتمل است

[عواقب] سوئی در برداشته باشد... بعد از عدم موافقت دولت ایران با آخرین پیشنهاد انگلستان، اولیای درجه اول آمریکا ظاهراً در خود یک نوع حالت خشم و عصبانیت نسبت به ایران ابراز می‌دارند... لذا درصدد بر آمدن با آقایان بالاتر یعنی کسانی که در نتیجه‌ی تغییر دولت روی کار آمده‌اند تماس بگیرم، متأسفانه در این قسمت همیشه با مشکلاتی برمی‌خوریم... دولت فعلی هیچ‌گونه تمایلی به کمونیسم ندارد و احزاب ملی ایران که از دولت پشتیبانی می‌کنند با کمونیست‌های مخالف هستند و توده ملت ایران هم به علت سوابق تاریخی و مذهبی خود به استقلال و حاکمیت ملی ایران علاقه‌مند می‌باشند... بنابراین چه می‌شود که به جای کمک به چنین دولتی... دولت آمریکا ایران را از مساعدتی که اکنون برای نجات

که می‌باید منتقل می‌شوند و آن‌گاه تمام مشکلات مذاکره و تفاهم بر سر مسأله نفت کنار می‌رود و طبل طوفان از نو می‌افتد!

ملاقات نهایی سفیر امریکا با مصداق

وقتی هندرسن سفیر امریکا در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ به دیدن مصداق رفت، معلوم بود که کار از کار

گذشته است، زیرا هندرسن به مصداق پیشنهاد کرد که خود از کار استعفا کند و چون مصداق هندرسن را از خانه‌ی خود بیرون کرده، هندرسن با رابطین دولت جدید تماس گرفت و رسماً به آنان ابلاغ کرد که دولت امریکا، دولت زاهدی را تنها دولت رسمی و قانونی ایران می‌داند. (خواندنی‌ها، ۱۳۳۲/۵/۳۱).

گزارش ویلیام داگلاس و ...

ویلیام داگلاس دیپلمات امریکایی^۷ گفته است که:

«هنگامی که مصداق در ایران اصلاحات اساسی را آغاز کرد. ما [امریکایی‌ها] احساس خطر کردیم. این مرد که افتخار می‌کنم او را دوست خود بنامم، یک دموکرات به تمام معنی بود. ما با انگلیسی‌ها در خرد کردن او هم‌دست شدیم و در کارمان به موفقیت نائل آمدیم و از آن زمان نام ما در خاورمیانه احترام‌انگیز نبوده است.»^۸

نظر معاون وزارت امور خارجه‌ی امریکا

یک امریکایی صاحب‌نام دیگر هم اشاره‌ی صریحی به این مطلب دارد که دولت‌های امریکا و انگلیس با بی‌اعتنایی به نظرات منصفانه مصداق موجبات سقوط او را فراهم آوردند و او جرج سی مگ گی است که معاون آجسون وزیر خارجه امریکا در امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی و آفریقا در سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ بوده است. «مگ گی» ضمن بیان خاطرات متعدد خود از مصداق در جریان نهضت نفت می‌نویسد:

«... در اوائل دهه ۱۹۵۰ نه ترومن و نه آجسون و نه من سیاست براندازی مصداق را که حکومت آیزن‌هاور و دالس در ۱۹۵۳ در پیش گرفت، تصویب نمی‌کردیم. صرف نظر از خطرات سیاسی که در میان بود و اکنون به خوبی روشن شده است، ما این اقدام را از جنبه‌ی اخلاق بین‌المللی رد می‌کردیم. اتکاء بی‌جهت دوران آیزن‌هاور به شیوه‌های خرابکاری که کندی کوشید جلو آن را بگیرد، لطمه‌ی بزرگی به حیثیت کشور ما در خارج وارد ساخت. این امر به عقیده‌ی من منجر به بی‌اعتمادی نسبت به امریکا در میان ملت‌های دیگر گردید، به‌ویژه ملت‌های جدید دنیای در حال توسعه که پس از پایان دوره استعماری برای زنده ماندن و کسب احترام تلاش می‌کنند.»^۹



از راست به چپ: بازوی - امس - شهیدی

تهران - حواسم درگذشت دوست مسرک‌مان زنده‌نام علی اکبر انصافی

نتیجه

در این بحث کوتاه مسلماً اشاره به فعالیت‌های تمام دوره حکومت مصداق و آمد و رفت هیأت‌های مختلف جهت حل و فصل مسأله نفت میسر نبود؛ ولی ذکر صفحاتی از کتاب (تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران)، و چند مطلب دیگر نشان می‌دهد که در سلسله‌ی عوامل مخالف آن حکومت‌های قدرتمند بزرگ جهانی قرار داشتند که برای حل شرافتمندانه مسأله نفت به وسیله‌ی شخصی که در جهان سر و صدای تازه و طرحی نو در افکنده بود و باقی ماندن دولتی با خصوصیات دولت مصداق بر سرکار کاملاً بی‌میل بودند و چنین نیست که دولت مصداق و یاران او تمایلی به رفع بحران نشان نداده یا زیاده‌طلبی و پافشاری غیرعقلانه‌ای کرده باشند؛ ترش‌رویی و بهانه‌جویی قدرتمندان روزگار را تاریخ کهن بس به یاد دارد، خاطرات تلخ و شیرین آن ایام هم سپری شده ولی امروز پس از پنجاه سال می‌شنویم که هنوز «زین قصه هفت گنبد افلاک پر صد است» و شایسته هر جوان برآزنده‌ی ایرانی نیز این است که واقعیت‌های تاریخی میهن خود و افتخار آفرینان این مرز و بوم کهن سال، از جمله نکات مهم نهضت بزرگ و ناتمام را بخواند و بداند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سر ویلیام فریزر رییس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس.
- ۲- وزیر مشاور و مه‌رادر سلطنتی انگلستان و رییس مسیون اعزامی به ایران در تاریخ ۱۳۳۰/۵/۱۲.
- ۳- نقل از صفحات ۳۳۳ الی ۳۴۸ کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، نوشته فواد روحانی، چاپ اول ۱۳۵۲ نشر شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۴- صفحات ۱۴۶ تا ۱۴۵ کتاب دکتر محمد مصداق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش سرهنگ جلیل بزرگمهر چاپ شرکت سهامی انتشار.
- ۵- متن و اشارات این تلگرام رمز قاعداً باید مهم و حاوی هشدارهایی در مورد وقایع آینده باشد؛ اما آیا آن هنگام اتفاقات ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را صرفاً از آن قبیل اشارات و قرآنی می‌شد پیش‌بینی کرد؟!
- ۶- مشروح گزارش را در صفحات ۱۸۳ به بعد کتاب: تاریخ معاصر ایران، جلد اول، چاپ مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی پاییز ۶۸ مطالعه فرمایید.
- ۷- سفیر امریکا در لندن در سال ۱۹۵۰.
- ۸- صفحات ۳۶۷ تا ۳۶۶ کتاب مصداق، نفت ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده جیمز بیل ویلیام راجربویس، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ نشر نو، تهران، ۱۳۶۸.
- ۹- صفحات ۴۸۸ تا ۴۸۷ کتاب مصداق، نفت ناسیونالیسم ایرانی...